

# سُنت و مدونیته

ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی  
در ایران عصر قاجار

دکتر صادق زیبا کلام



زیباکلام، صادق، ۱۳۲۴ -

سنت و مدرنيت: ريشه يابي علل ناكمى اصلاحات و نوسازى سياسى در ايران عصر قاجار / صادق زیباکلام.

- تهران: روزنه، [۱۳۷۸].

۵۱۵ ص.

ISBN: 964-6176-36-0

فهرست نويسى بر اساس اطلاعات فيپا.

كتابنامه‌گ ص. [۵۱۷-۵۳۰] همچين به صورت زيرنويس.

چاپ چهارم.

۱. تجدید - ايران. ۲. ايران -- اوضاع اجتماعى -- قرن ۱۳ ق. ۳. ايران -- سياست و حکومت -- قرن ۱۳ ق. ۴. ايران

-- تاریخ -- قاجاریان. ۱۹۹۳-۱۳۴۴ ق. ۵. اiran -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق. الف. عنوان. ب.

عنوان: ريشه يابي علل ناكمى اصلاحات و نوسازى سياسى در ايران عصر قاجار.

۹۵۵/۰۷۴۰۴۴

DSR1۳۱۵/۹۳

۷۸-۱۰۰۴۱

كتابخانه ملي ايران



## سنت و مدرنيت

ريشه يابي علل ناكمى اصلاحات و نوسازى سياسى در اiran عصر قاجار

دکتر صادق زیباکلام

طرح جلد: رضا عайдيني

حروف چيني: استيلا اورشان

چاپ هشتم: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قيمت: ۲۸۵۰۰ تومان

چاپ و صحافى: مجتبى

آدرس: خیابان توحید، بندی خیابان پرچم، پلاک ۲، طبقه ۴، انتشارات روزنه

تلفن: ۶۶۴۳۰۵۰۳ - ۶۶۵۶۷۹۲۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۶-۳۸-۶

ISBN: 978-964-6176-38-6

۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۶-۳۸-۶

نمایم حشوی برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

۹ .....	مقدمه نویسنده.....
۱۹ .....	پیشگفتار.....
۱۹ .....	تاریخ چیست و مایه آن چگونه می‌نگریم .....
۴۳ .....	ایران در آستانه قرن نوزدهم .....
۴۹ .....	فصل اول: ایران و پدیده عقب‌ماندگی .....
۶۷ .....	۶۷ ..... علل بقای قاجارها .....
۷۴ .....	۷۴ ..... انتقال قدرت به فتحعلیشاه .....
۸۹ .....	فصل دوم: منصب و قاجارها .....
۱۲۵ .....	۱۲۵ ..... فصل چهارم: زمینه‌های پیدایش نارضایتی از قاجارها .....
۱۴۱ .....	۱۴۱ ..... زمینه‌های عینی پیدایش نارضایتی از حاکمیت قاجارها .....
۱۴۹ .....	۱۴۹ ..... زمینه‌های ذهنی پیدایش نارضایتی از حاکمیت قاجارها .....
۱۴۹ .....	۱۴۹ ..... تأثیر اجتماعی غرب .....
۱۵۵ .....	۱۵۵ ..... فصل پنجم: پیدایش فکر تغییر و ضرورت ایجاد اصلاحات .....
۱۵۷ .....	۱۵۷ ..... اصلاح طلبان درون حاکمیت قاجارها: .....
۱۵۷ .....	۱ - عباس میرزا.....
۱۶۵ .....	۲ - میرزا تقی خان امیرکبیر .....
۱۷۹ .....	۱۷۹ ..... دور سوم اصلاحات از درون .....

۱۹۷	فصل ششم: اصلاحات عصر سپهسالار
۱۹۷	پایان تلاش‌های اصلاح طلبانه ناصرالدین شاه
۲۰۳	عصر سپهسالار و اصلاحات
۲۱۴	مخالفت با سپهسالار و عاقبت عصر سپهسالار
۲۲۱	سپهسالار و امتیاز رویتر
۲۳۸	امتیاز رویتر و مسئله توسعه اقتصادی
۲۴۹	عاقبت کار سپهسالار
۲۶۱	اصلاحات از برون و پیدایش نهضت مشروطه
۲۶۸	تأثیر اجتماعی و فکری آشنازی با غرب
۲۷۸	تأثیر اجتماعی غرب، پیدایش فکر اصلاحات از برون
۳۰۱	واکنش قاجارها در مقابل جریان اصلاح از برون
۳۱۱	انقلاب مشروطه
۳۱۴	نهضت تباکو
۳۲۰	بی‌آمدهای نهضت تباکو
۳۲۵	انقلاب مشروطه
۳۵۱	عدم موفقیت مشروطه
۳۷۰	موانع تحقق مشروطه
۳۸۱	مرحوم شیخ فضل الله نوری و مخالفت با مشروطه
۴۰۵	مرحوم علامه نائینی و دفاع از مشروطه
۴۱۵	عوامل خارجی مؤثر بر ناکامی مشروطه
۴۲۳	یادداشت ناشر
۴۸۳	فهرست برخی منابع
۴۹۳	فهرست منابع انگلیسی
۴۹۵	فهرست نام کسان
۵۰۵	فهرست جایها
۵۱۳	فهرست کتاب‌ها و روزنامه‌ها

## مقدمه نویسنده

کی رفته‌ای ز دل که تمکن‌کنم تو را کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

تصور معمولی ما از ایران عصر قاجار در یک جامعه بسته، ایستا و عقب‌مانده خلاصه می‌شود که در آن تغییر و تحول چندانی اتفاق نیفتاده، الا در یکی دو دهه پایانی آن که نهضت مشروطه به وقوع می‌پیوندد. بخش دیگر تصویرمان از آن جامعه، عبارت است از نفوذ و سلطه قدرت‌های استعماری با همه تبعات زیانبار آن. اما برخلاف این تصویر، ایران عصر قاجار آنقدرها هم که فکر می‌کنیم جامعه‌ای صامت، ثابت و بدون تغییر و تحول نبوده است. در حد خود، در آن جامعه تغییر و تحولات نسبتاً قابل توجه‌ای اتفاق افتاده و ایران آن عصر از یک پویایی خاصی برخوردار بوده است. از جمله مهمترین جربانی‌تی که در عصر قاجاریه به وجود آمد فکر تغییر و اندیشه اصلاحات بود. از همان ابتداء که برخی از رجال آگاه‌تر قاجاری بودند که جامعه‌شان چه میزان عقب‌مانده می‌باشد و در جوامع دیگر چه تغییر و تحولاتی رخ داده است، فکر اصلاحات و نوسازی به وجود آمد. این تحول مقارن با نخستین دهه حاکمیت قاجارها اتفاق افتاد و اگرچه منجر به نتایج قابل ملاحظه‌ای نشد، اما کم و بیش و باشد و ضعف تا آخر حکومت آنان تداوم یافت.

بحث اصلی این کتاب تجزیه و تحلیل و کالبدشکافی این تلاش‌هاست؛ اینکه چگونه به وجود آمدند، چرا به وجود آمدند، هدف‌شان چه بود، سرنوشت‌شان به کجا انجامید و مهم‌تر از همه، اینکه چرا توانستند به نتیجه رسیده و موفق شوند. این تلاش‌ها در مجموع به چهار جریان اصلی تقسیم شده‌اند: ۱ - اصلاحات عباس‌میرزا ۲ - اصلاحات امیرکبیر ۳ - اصلاحات عصر سپهسالار و بالاخره مهم‌تر از همه ۴ - نهضت مشروطه.

با توجه به موضوعات فوق، شاید این ایراد وارد شود که حرف جدید این کتاب چیست؟ پیرامون هر یک از این چهار جریان، بالاخص مشروطه، آثار و منابع فراوانی داریم. این کتاب کدام حرف و حدیث تازه‌ای را پیرامون مشروطه یا اصلاحات سپهسالار می‌خواهد مطرح کند که دیگران آن را قبلًا مطرح نکرده‌اند؟ در پاسخ باید گفت برخلاف شیوه معمول که اصلاحات و جریانات «مدرنیته» را در قالب افراد و شخصیت‌های اصلاح طلب و مخالفین آنان خلاصه می‌کند، این کتاب جریان اصلاح طلبی را در درای یک یا چند شخصیت اصلاح طلب دیده و آن را در بستر تحولات اجتماعی ایران مطرح ساخته است. به عبارت دیگر، در سیاری از آثار پیرامون عصر قاجار، تلاش‌های اصلاح طلبانه در شخصیت‌های اصلاح طلب خلاصه شده‌اند. از عباس‌میرزا، قائم مقام‌ها و امیرکبیر گرفته تا سپهسالار، امین‌الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، ملکم‌خان، سید‌جمال، طالب‌الوف مستشار‌الدوله و دیگران. عدم موفقیت جریان اصلاح طلبی نیز بالطبع به آرا و اندیشه‌های این افراد و ضعف‌ها و نقاط قوت شخصی آنان باز می‌گردد. این کتاب بر عکس، معتقد است که ایران عصر قاجار یک جامعه زنده و در حال تغییر بوده است. حجم و سرعت این تغییرات به دلیل مقطع زمانی خاصی که قاجارها در آن قرار داشتند، یعنی قرن نوزدهم (۱۹۰۰-۱۸۰۰) بسیار زیاد بوده است. کمتر مقطعی از تاریخ ایران را می‌توان سراغ گرفت که ظرف یک‌صد سال شاهد این همه دگرگونی باشد. از بسیاری جهات، ایران اواخر عصر قاجار (اوایل قرن بیستم) با ایران ابتدای آن (اوایل قرن نوزدهم) بسیار متفاوت است. البته این ویژگی کم و بیش در بسیاری از نقاط دیگر جهان، بالاخص اروپا، شبیه قاره هند و خاورمیانه نیز به چشم می‌خورد. حجم تغییراتی که در اروپا در فاصله ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ اتفاق افتاد، چندین برابر حجم تغییراتی می‌باشد که در طول قرن هفدهم یا هجدهم صورت گرفته است. تفاوت میان اروپای ۱۶۰۰ و ۱۷۰۰ چندان زیاد نیست. اما در طول قرن نوزدهم چهره اروپا آنچنان دگرگون می‌شود که اگر ناظری در سال ۱۸۰۰ و در نقطه‌ای از اروپا (بالاخص در غرب آن) غایب می‌شد و مجددًا در سال ۱۹۰۰ در همان محل ظاهر می‌گردید، نمی‌توانست باور کند که این همان وین، لندن، پاریس یا فرانکفورت یک‌صد سال پیش است. این پدیده با ابعاد کمتر در ایران نیز اتفاق افتاد. تفاوت میان ایران ۱۸۰۰ با ایران یک قرن بعد از آن بسیار عمیق و گسترده بود و کمتر جنبه‌ای از جامعه ایران را می‌توان سراغ گرفت که دستخوش تغییر و

تحول نشده باشد.

مهم ترین ویژگی این کتاب آن است که اصلاحات و جریانات مدرنیته‌ای که در قرن نوزدهم در ایران به وجود آمد را در خلاً مطرح نکرده، بلکه آن را در چارچوب تغییراتی که در طول قرن نوزدهم در ایران به وقوع پیوسته مورد بررسی قرار داده است.

همانند هر جامعه در حال تغییر یا «گذار»، بخش‌هایی از جامعه بیشتر دچار دگرگونی شده بود، در حالی که بخش‌های دیگر آن هنوز پای در گذشته داشت. ویژگی دوم کتاب «سنت و مدرنیته»، در آن است که اصلاحات را معلول یا برآیند این دو بخش می‌بیند. به سخن دیگر، اگر اصلاحات نتوانست موفق بشود، به واسطه «حیات»، «توطنه»، «کارشکنی»، «تحريف» و «تفاق» عناصر «سرسپرد»، «حائز»، «عربزده»، «روشنفکر» و «فراماسون» نیوید. بلکه جریان نوگرایی و اصلاح طلبی از قدرت و صلابت لازم برخوردار نبود، و در نهایت، آن بخش از جامعه که بیشتر پای در گذشته و سنت داشت، در برابر آن تغییرات مقاومت کرده و در نهایت از این پیکار موفق بیرون آمد.

درخصوص جدال فوق باید این توضیح داده شود که در این کتاب، نه و نه مدرنیته هیچ کدام دارای بار ارزشی نیستند. به عبارت دیگر، نه مدرنیته مورد تقاض و تصدیق مطلقاً قرار گرفته و نه متقابلاً سنت مورد شمات و انزجار واقع شده است. نه از سنت به عنوان جریانی «اصیل»، «ملی»، «خودی»، «بومی» دفاع شده و نه متقابلاً مدرنیته به عنوان جریانی «وابسته»، «غربگرا»، «مشکوک»، «التفاطی»، «بی‌هويت»، «بی‌ريشه»، «تقليدي» و «وارداتی» مورد تکوهش قرار گرفته است. نه به سنت به عنوان پدیده‌ای «متحجر»، «واپسگرا»، «فثوالی»، «قسّری»، «مرتعج» نگریسته شده و نه مدرنیته در قالب جریانی «پیشرو»، «مترقبی»، «مردمی»، «متحول» و «پیشرفت» همچون چماق بر سر مخالفین کوبیده شده است. به جای استفاده از چنین شیوه‌های غیرعلمی، غیرمحققه و غیر تاریخی که متأسفانه شالوده بسیاری از آثار تاریخی - سیاسی مارا تشکیل می‌دهند، این کتاب سعی کرده است تاثران دهد که اگر ملکم خان تلاش کرد تا فراموشخانه ایجاد کند، وی و همفکرانش در این عمل چه می‌دیدند، و متقابلاً مخالفین وی به چه می‌اندیشیدند. اگر سپهسالار سعی کرد قرارداد «رویتر» را منعقد کرده و راه آهن را به ایران بیاورد، منطقش چه بود و چرا آن حرکت را درست می‌دانست، و متقابلاً کسانی که در مقابل وی ایستادند

و حکم به «حرام بودن» راه آهن دادند، چگونه فکر می‌کردند و چرا آن را به ضرر مملکت می‌دانستند. سپهسالار که خواهان بسط آزادی بود در آن چه می‌دید و استنباط حاج ملاعلی کنی از مخالفتش با کلمه قبیحه آزادی چه بود. مرحوم شیخ فضل الله نوری چرا مشروطه را حرام اعلام کرد و متقابلاً علامه نائینی استنباطش از مشروطه چه بود که از آن به دفاع برخاست. به جای قضاوت‌های سطحی و شتاب‌زده و جانبداری‌های غیرحقیقانه و غیر تاریخی، در این کتاب سعی شده‌است تا اندیشه و استنباط آنان از خود و جامعه‌شان مورد کنکاش قرار گیرد. اینکه چقدر در این مقصد موفق بوده و تا چه میزان توانسته‌ام بی طرفی علمی را حفظ کنم، مطلبی است که خوانندگان باید در مورد آن قضاوت نمایند. در پاره‌ای از آثار وقتی صحبت از نوگرایی و اصلاحات رفته‌است، مطالب به گونه‌ای عنوان شده که گویا اصلاح طلبان صرفاً تحت تأثیر آنچه که در مغرب زمین دیده‌اند به سمت اصلاحات رفته‌اند. کتاب ضمن آنکه اساساً بخشی را به تأثیر اجتماعی غرب در پیدایش فکر اصلاحات تخصیص داده‌است، از این نکته اساسی نیز غفلت نکرده‌است که به هر حال زمینه‌های به وجود آمدن اصلاحات همانا اوضاع و احوال اجتماعی ایران بوده است. فصل اول کتاب درخصوص آشنایی با ایران قرن نوزدهم است؛ ایرانی که در فصول بعدی شاهد پیدایش تغییر و تحولات و ضرورت انجام اصلاحات می‌شود. به علاوه در چنین ایرانی هست که قاجارها به قدرت می‌رسند.

فصل دوم، کار خود را با این پرسش آغاز می‌کند که قاجاریه با توجه به فقدان محبویت و پشتوانه مردمی، نداشتن یک ارتش مدرن، قوای نظمیه با دیسپلین، بوروکراسی کارا و اقتصادی شکوفا، چگونه توانستند قریب به یک قرن و نیم حکومت نمایند؟ این فصل در حقیقت پاسخی به این پرسش است.

در ادامه سوالی که در فصل دوم مطرح شده‌است، فصل سوم به یکی از جنبه‌های مهم ایران قرن نوزدهم می‌پردازد، که عبارت از رابطه میان حاکمیت قاجارها و نهاد مذهب می‌باشد. بخشی از این فصل به اندیشه سیاسی شیعه و فلسفه نگرش علماء و روحانیون به مسألة حکومت در عصر غیبت می‌پردازد، و این بحث را تا به قدرت رسیدن قاجارها دنبال می‌کند. این فصل نشان می‌دهد که رابطه قاجارها و مذهب یک رابطه ثابت نبوده‌است، بلکه در مقطعی (اوایل حاکمیت قاجارها)، مذهب اهرم مهمی در جهت ثبتیت آنان به شمار رفته است، و در مقطع بعدی (اواخر حاکمیت آنان)، به یکی از اصلی‌ترین محمل مخالفت

با آنان بدل می شود.

فصل چهارم در برگیرنده برخی از تغییر و تحولات مهم اجتماعی و اقتصادی عصر فاجاریه می باشد. همانطور که پیشتر اشاره شد، تفکر رایج درخصوص پیدایش اصلاحات در ایران آن است که این تحول در نتیجه آشنایی با غرب به وجود آمد. اما نتیجه مدرنیته معتقد است که جدای از آشنایی با غرب، که در این کتاب از آن به عنوان عامل ذهنی ایجاد فکر تغییر و اصلاحات یاد شده است، تغییر و تحولاتی که در داخل جامعه ایران اتفاق افتاد نیز، نقش مهمی در پیدایش حرکت های اصلاح طلبانه داشته است. در این کتاب به این تغییر و تحولات عنوان عامل عینی داده شده است. از جمله مهم ترین «عوامل عینی» می توان از تغییرات «دموکراتیک» یا تغییراتی که در رشد و ترکیب جمعیتی ایران در طول قرن نوزدهم اتفاق افتاد، یاد کرد گسترش چشمگیر روابط بازرگانی ایران با جهان خارج، عامل عینی دیگری بود که بر روند پیدایش ضرورت ایجاد اصلاحات تأثیر بسزایی گذاشت.

چنین صورت بندی از تغییر و تحولات درونی جامعه ایران که از آن تحت عنوان عوامل عینی تغییر، نام برده ایم، نگرش نسبتاً بدیعی است و کمتر دیده شده در جای دیگری این گونه، میان تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی از یکسو و پیدایش فکر تغییر و اندیشه اصلاحات از سویی دیگر، رابطه ای مستقیم برقرار شده باشد. عمدۀ عامل ذهنی یعنی آشنایی با فرهنگ و تمدن غرب است که به عنوان عامل اصلی ایجاد اصلاحات همواره مطرح بوده است.

فصل پنجم در حقیقت بررسی تأثیر آشنایی با غرب بر جریان اصلاح طلبی و روشنگری می باشد. تنها موضوع تازه ای که در اینجا مطرح شده است تفکیک پدیدۀ اصلاح طلبی به دو جریان درون و بیرون از حاکمیت قاجارها است. جریان «درون حاکمیت» عبارت است از تلاش و کوشش اصلاح طلبانی که به حاکمیت قاجارها تعلق داشتند، یا از درون آن حاکمیت برخاسته بودند و سعی کردند تا نظام را اصلاح کنند. عباس میرزا، قائم مقام ها، مرحوم امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار، امین الدوله و حتی خود ناصرالدین شاه، علیرغم درجات مختلف اصلاح طلبی شان، نمونه اصلاح طلبان از درون حاکمیت می باشند.

فصل ششم ادامه جریان «اصلاح از درون» می باشد و عمدتاً پیرامون

تلاش‌های میرزا حسین خان سپهسالار است. یکی از دلایل طولانی شدن این فصل بررسی امتیاز معروف رویتر می‌باشد. همانطور که می‌دانیم این امتیاز به عنوان سند خیانت سپهسالار مطرح شده است. کتاب بحث جدیدی را مطرح نموده و سعی کرده است تاثیش دهد که اگر فکر انعقاد این قرارداد را در شرایط اجتماعی و سیاسی ایران یک قرن و نیم پیش در نظر بگیریم، و تأمل بیشتری در خصوص انگیزه بوجود آورندگان آن داشته باشیم، شاید نتوانیم به این سهولت آنان را خانن بدانیم و انگیزه آنها را برای این اقدام صرفانفع شخصی و طمع تلقی کنیم. بخش دیگر این فصل تشریع اسباب و عللی است که مانع موققیت تلاش‌های جریانات «اصلاح از درون» شدند.

فصل هفتم، پیرامون کوشش‌های اصلاح طلبانه‌ای است که در بیرون از حاکمیت قاجارها صورت گرفت. این فصل نشان می‌دهد که با بی‌نتیجه‌ماندن تلاش‌های «اصلاح از درون»، فکر تغییر و اندیشه اصلاحات به تدریج به بیرون از حاکمیت قاجارها انتقال یافت. اصلاح طلبان این گروه، یا اساساً چندان وابستگی به حاکمیت قاجارها نداشتند و یا آنکه وابستگی شان به الیگارشی حاکم چندان عمیق نبود. آنان بیشتر شامل روشنفکران، علماء و روحانیون، شماری از دولتمردان تحصیل کرده قاجار و تجار می‌شدند. آنان هم به واسطه آشنایی عمیق‌ترشان با غرب و هم به دلیل خراب‌تر شدن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران، خواهان تغییرات اساسی تری بودند و عمق اصلاح طلبی آنان به مراتب از کروه قبلی بیشتر بود و عصارة حرکت آنان نیز انقلاب مشروطه بود که موضوع فصل هشتم کتاب را تشکیل می‌دهد.

فصل آخر کتاب که در عین حال مفصل‌ترین بخش کتاب می‌باشد، ارزیابی مفصلی از علل ناکامی مشروطه است. این فصل با طرح سؤالی پیرامون این نظریه رایج که مشروطه را شکست‌خورده می‌پندارند، کار خود را شروع می‌کند. بر عکس این نظر، کتاب معتقد است که مشروطه را نمی‌توانیم یک جریان سیاسی و اجتماعی بپنداریم که بجز شکست نتیجه دیگری در بر نداشت. این درست است که مشروطه نتوانست یک نظام سیاسی پایدار و مردم‌سالار در ایران ایجاد نماید و در نهایت از میان ویرانه‌های آن رضاخان برخاست و نظامی ایجاد کرد که به مراتب از استبداد قاجارها خشن‌تر و سرکوبگرانه‌تر بود، اما در عین حال مشروطه بسیاری از مفاهیم سیاسی سنتی را از میان برداشت. فلسفه نگرش به حکومت، جایگاه پادشاه، نقش «رعیت» در عزل و نصب حکومت،

محدودیت قدرت حکومت، انحصار قدرت حکومت در چارچوب قانون، قابل پرسش بودن اعمال حکومت، نقش مردم در تعیین سرنوشت‌شان، حق آزادی بیان، آزادی عقیده، حقوق اجتماعی و... برخی از دستاوردهای نهضت مشروطه بودند. اگرچه آن نهضت به جایی نرسید، اما این مفاهیم برای نخستین بار وارد گفتمان سیاسی ایرانیان گردید و تا به امروز نیز تداوم یافته است. به لحاظ کاربردی نیز برخی از ایده‌های اساسی که با مشروطه وارد جامعه ما شدند، در حقیقت امروزه زیربنای نظام سیاسی ما را تشکیل می‌دهند. اصل تفکیک قوا، انتخاب نمایندگان مجلس، اصل محدودیت مدت زمامداری (در قالب انتخاب رئیس جمهور برای چهار سال)، مسئولیت پذیر بودن حکومت (در قالب سؤال و استیصال نمایندگان مجلس از وزرا) که اکنون شالوده نظام ما را تشکیل می‌دهند، در حقیقت میراث مشروطه هستند.

اگر از دستاوردهای بلندمدت مشروطه صرفنظر کنیم، از این واقعیت گریزی نیست که مشروطه نتوانست منجر به توسعه سیاسی پایدار شود؛ حتی موفق به ایجاد یک حکومت متمرکز نیز نشد. بنابراین بخش دیگر فصل نهم بررسی و تجزیه و تحلیل عواملی می‌باشد که مانع از تحقق اهداف و انتظارات مشروطه شدند. این عوامل به دو دسته تقسیم شده‌اند: عوامل داخلی و خارجی. بخشی از فصل نهم به جریان مشروطه‌خواهی و علت مخالفت مرحوم شیخ فضل الله نوری با مشروطه پرداخته است. مطالعه این بخش بیش از همه برای کسانی که طرفدار آن مرحوم هستند می‌تواند مفید باشد. در این قسمت سعی شده‌است به جای هدایت بحث در کلیشه‌ها و قالبهایی که بالاخص بعد از انقلاب اسلامی رایج شده‌اند، نظری اینکه، شیخ فضل الله به دلیل مخالفت با غرب‌زدگی، لیبرالیزم و سکیولاریزم با مشروطه به مخالفت پرداخت، خودداری شود و در عوض با دقت در گفته‌ها و اندیشه‌های وی، اسباب و علل واقعی مخالفت وی با مشروطه مورد بررسی قرار گیرند. همین سیاق نیز درخصوص مرحوم علامه محمدحسین نائینی و دفاع وی از مشروطه در رساله مشهورش تحت عنوان تنبیه الامة و تزییه الملة به کار گرفته شده است. این نخستین بار است که تلاش شده تا آرای این دو شخصیت در رد و دفاع از مشروطه، به زبانی عیرفی، ساده، قابل فهم و حتی الامکان به دور از جهت‌گیری‌های سیاسی بیان شود.

بخش پایانی این فصل درخصوص عوامل خارجی که مانع موفقیت مشروطه شدند، می‌باشد. کتاب معتقد است که در مجموع بیشترین عاملی که مشروطه را

با ناکامی مواجه نمود، از این ناحیه بود. به عبارت دیگر، اگر حرکت‌های اصلاح طلبانه قبلی در نتیجه تعارض میان نیروهای مخالف داخلی نتوانستند موفق شوند، مشروطه بیشتر قربانی تعارض قدرت‌های خارجی شد.

کتاب با یک مقدمه نسبتاً طولانی تحت عنوان تاریخ چیست، به چه درد می‌خورد و نگرش تاریخی ما چگونه است، شروع می‌شود. این بخش را حقیر درابتدا به عنوان مقدمه یا پیشگفتار مؤلف به رشتة تحریر درآوردم، اما به تدریج که آن را می‌نوشتم احساس کردم کم کم تبدیل به یک فصل می‌شود. به دو دلیل مصمم شدم که آن را به صورت یک فصل مجزا درآورم و پیشگفتار دیگری برای کتاب بنویسم. نخست اینکه جناب آقای بهشتی رئیس محترم انتشارات روزنه معتقد بودند که معمولاً خوانندگان مقدمه مؤلف را نمی‌خواهند و به سراغ «مطلوب اصلی» می‌روند. بنابراین بنده این بخش از کتاب را به صورت یک فصل مجزا درآوردم تا خوانندگان آن را مطالعه کنند. دلیل دوم که مهم‌تر است آن بود که پس از تمام شدن مقدمه، احساس کردم که این مقدمه از عالم و آدم صحبت کرده و به بحث و بررسی نشسته است، الا موضوع اصلی که می‌باید از آن سخن می‌گفت: اینکه، این کتاب پیرامون چیست؟ بنابراین مقدمه دیگری نوشتم که لائق بتوان فهمید کتاب راجع به چیست.

در مورد مقدمه اول که در حدود بیست و شش صفحه است کمتر می‌توان توضیح داد؛ چراکه آن بیشتر یک درد دل است از وضعیت اسفناکی که آموزش علوم انسانی در کل و رشتة تاریخ بالاخص در سطح مدارس و دانشگاه با آن روپرورست. روش غلطی که برآموزش تاریخ ما حاکم است سبب شده تا اساساً این رشتہ بدل به رشتہ‌ای مرده و بی خاصیت شود، به گونه‌ای که حتی فارغ‌التحصیلان آن هم با این پرسش روپرور هستند که واقعاً تاریخ به چه درد می‌خورد؟ اینکه ما بدانیم مشروطه موفق بوده یا ناموفق، چه کسانی با آن مخالفت کردند و چه کسانی موافقت، محمدعلی شاه در چه سالی به سلطنت رسید و صدراعظمش که بود، چه دردی را از ما درمان می‌کند و کدامین نفع را برای امروز ما دارد؟

مقدمه می‌خواهد نشان دهد که دلیل اصلی تنزل تاریخ به مقوله‌ای بی‌هویت، بیهوده، به دردناخور و کسل‌کننده در بین دانش‌آموختگان ما نحورة تدریس آن در مدارس و دانشگاه‌هایمان است. جدای از تحریفها و دستکاری‌ها در نقل تاریخ، اساساً آموزش آن بجای آنکه در قالب تجزیه و تحلیل

و تلاش در فهم شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه زمان و قوع تحولات باشد، در حفظ نمودن مشتی نام، سال و قوعه و مجموعه اتفاقاتی که کمتر ارتباط منسجمی با یکدیگر دارند خلاصه شده است. مشکل دیگری که آموزش تاریخ در مدارسman با آن روپرست عبارت است از تقسیم تاریخ، بالاخص تاریخ معاصر ایران، به یک دسته وقایع «مشتبث» یا «سفید» و دسته دیگر «مشتبث» یا «سیاه». تحولات مشتبث عبارتند از وقایعی که مردم معمولاً در سایه رهبری علماء و روحانیون به انجام آن نایل آمده‌اند، در حالی که تحولات سیاه یا منفی همان طرحها و توطنهای دشمنان خارجی می‌باشند که همواره به فکر ضربه زدن به ما مستندند. وبالاخره ویژگی سوم آموزش تاریخ در مدارس ما عبارت است از رواج فراوان و بکارگیری منظم نگرش توهمند توطنه وفرضیه‌های توطنه. هر تحولی که باب میل مانیست و «مشتبث» یا «سیاه» می‌باشد، ارتباطی با شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مملکت و عملکرد ما ایرانیان ندارد، بلکه «سرنخ» آن وقایع را بایستی در «طرحها» و «توطنهای» دشمنان (استعمار قدیم، استعمار جدید، امپریالیزم، استکبار، فراماسون و...) جستجو نمود. اگر شناخت ریشه‌ها و یافتن علل عقب‌ماندگیمان در علوم انسانی ازجمله در یکی از رشته‌های اصلی آن و به تعبیری «رشته مادر» در علوم انسانی یعنی تاریخ را، مسئله‌ای مهم و جدی بدانیم، در آن صورت شاید بتوان ادعانمود که این بیست و چند صفحه مقدمه مهم‌تر از اصل کتاب و چهارصد صفحه دیگر آن می‌باشد. در خاتمه باید از کسانی که در نوشتن این کتاب مرا رهین منت خود ساخته‌اند و برگردانم دینی دارند، سپاسگزاری کنم. شاید اغراق نباشد که بگویم شیوه غم‌انگیز و اسفناک آموزش تاریخ در مدارسman، بیشترین انگیزه را در من نسبت به نوشتن این کتاب فراهم آورد. از این بابت، شاید بیشترین سهم را آموزش و پرورش میهنمان در تألیف این کتاب داشته باشد. بعد از آموزش و پرورش، و قبل از هر کس دیگری، می‌باید از همسرم خاتم زهره پرندیان و پشتیبانی‌های بی وقفه ایشان در طول نگارش این کتاب نام ببرم. کمترین کمک معزی‌الیها به وجود آوردن فضای مناسبی بود که در سایه آن توانستم بدون دغدغه و فکر و خیال به نگارش بپردازم. بدون برخورداری از چنین فضایی، نمی‌دانم چگونه یک انسان می‌تواند به کار فکری مشغول شود. شاید خود ایشان ندانند چه سهم بزرگی در نگارش این کتاب داشته‌اند. در کنار مشارالیها، بایستی از دخترانم سپاسگزاری نمایم. آنان از اوقاتی که علی القاعدہ به ایشان

تعلق داشت، دانسته یا نادانسته صرفنظر کردند. در مرحله بعدی، باید از جناب آفای سید علیرضا بهشتی رئیس محترم انتشارات روزنامه نام ببرم که مثل همیشه از هیچ کمکی در طبع این کتاب دریغ نورزیدند و با قرائت دستنویس و ارائه پیشنهادات و اصلاحات، بدون تعارف بر غنای کتاب افزودند. سرکار خانم استلا اورشان زحمت حروفچینی کتاب را بر عهده داشتند و با رویی گشاده بارها و بارها تغییرات در متن کتاب را پذیرا شدند. شاگردم، سرکار خانم لیلا چمن خواه نیز دین زیادی برگردان من و این کتاب دارند. ایشان نخست فراز بود کار تصحیح و ویرایش کتاب را بر عهده بگیرند، اما در عمل خیلی بیش از یک مصحح و ویراستار در تدوین کتاب تقبل زحمت کردند. جدای از آنکه متن اصلی را بارها خوانده و حک و اصلاح نمودند، بسیاری از منابع و مأخذ رانیز به خواست حقیر از کتب تاریخی و نوشه جات دیگر با طیب خاطر و علاقه‌مندی برایم گردآوری نمودند، فهرست اعلام را تهیه کردند و بالاخره بانی خیر شدند برای طرح روی جلد کتاب.

در عشق توام نصیحت و پند چه سود  
گویند مرا که بند بر پاش نهید

اسفندماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش  
صادق زیبا کلام